

بزرگداشت از جانب‌باختگان راه نجات خلق و میهن تقدیری است از کارنامه ای مبارزات انقلابی آنهادرجهت سرنگونی سلطه امپریالیسم و حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور!

نیمه دوم دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت میلادی بحران عمیقی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی را فراگرفت. درکشورشورها بعد از وفات رفیق استالین در سال (1953)، دارودسته ای رویزیونیستهای مرتد به سرکردگی خروشچف سکان رهبری حزب دولت را در دست گرفتند و حزب کمونیست شوروی (حزب لنین و استالین) رابه حزب رویزیونیستی وکشورشوروی سوسیالیستی رابه کشور سرمایه داری دولتی و سوسیال امپریالیستی مبدل کرده و بزرگترین دیکتاتوری پرولتاریا را منهدم و دیکتاتوری بورژوازی را برقرار کردند. در آن شرایط رفیق مائوتسه دون با آموزش از شکست انقلاب پرولتری و سقوط بزرگترین دژ انقلابی جهان توسط بورژوازی درون حزب در اتحاد شوروی توجه عمیقی به تضادهای طبقاتی دوران سوسیالیسم و شیوه ای حل آنها مبذول داشته و تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را کشف نمود و رهبری مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن را در سطح بین المللی بدوش گرفت. مائوتسه دون همزمان با ادامه مبارزه علیه رویزیونیسم "مدرن" (روسی) مبارزه بین "دوخط"، مبارزه علیه رویزیونیسم در درون حزب کمونیست چین را به پیش برد. او انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را در چین به راه انداخت تا حزب و دولت را از وجود رویزیونیستها تصفیه نماید. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین در حقیقت انقلابی در انقلاب که در تاریخ انقلابات پرولتری جهان جایگه ویژه دارد و انقلاب چین و نظام سوسیالیستی را برای یک دهه از شکست بوسیله ای رویزیونیستهای درون حزب و دولت نجات داد. از جانب دیگر اثرات رهاییبخش این انقلاب در سطح جهان بسیار گسترده بود و جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی تقریباً در همه قاره های جهان بود وجود آمده و امواج مبارزات انقلابی و مترقی در کشورهای مختلف جهان به راه افتاد، سازمانها و احزاب انقلابی پرولتری در چندین کشور جهان ایجاد گردید، جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای دموکراتیک نوین رونق و گسترش یافته و موجب بیداری سیاسی کتله های میلیونی توده های خلق در کشورهای مختلف جهان گردید.

در افغانستان در اوایل دهه چهل خورشیدی طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور در رأس آن دربار سلطنت ظاهرشاهی وابسته به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، بنا بر مصالح طبقاتی شان منفذ کوچکی از آزادیهای سیاسی را در جامعه باز کرده که بنام "دهه دموکراسی" معروف شد. در سال 1343 رویزیونیستهای خروشچفی در افغانستان "حزب دموکراتیک خلق" را تشکیل دادند. این حزب رویزیونیستی و ضدانقلابی از کمک سفارت دولت سوسیال امپریالیسم شوروی در کابل و حمایت جناحی از دربار سلطنت (داوود) برخوردار بود و به تبلیغ و ترویج اندیشه ها و افکار ضدانقلابی رویزیونیسم "مدرن" در جامعه می پرداخت. و هم چنین گروه ارتجاعی اسلامی "اخوان" با برخورداری از حمایت جناح دیگر دربار سلطنت (ظاهرشاه) و شخص موسی شفیق صدراعظم وقت در جامعه برای پخش ایده ها و افکار ارتجاعی قرون وسطائی اش فعالیت می کرد. در آن شرایط بر اساس ضرورت تاریخی و جهت رهبری مبارزات توده های خلق و با الهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین اولین سازمان انقلابی پرولتری (سازمان جوانان مترقی) با خط رهبری کننده "مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون" تحت رهبری رفیق اکرم یاری در سال (1344) ایجاد گردید. نقش تاریخی رفیق اکرم یاری در پایه گذاری سازمان انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین در آن مقطع زمانی برای رهبری مبارزات طبقاتی توده های خلق و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و رویزیونیسم و اپورتونیسم این دشمن نقابدار کمونیسم انقلابی حایز اهمیت زیادی بود. سازمان جوانان مترقی در اوایل سال (1347) فعالیتهای علنی اش را تحت عنوان "جریان دموکراتیک نوین" آغاز کرد و جریده ای را بنام "شعله جاوید" (ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین) به نشر رساند. و هزاران تن از روشنفکران آزادی

خواه و مترقی کشور از جمله محصلین و متعلمین، معلمین و استادان جذب جریان دموکراتیک نوین شدند و به مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی تحت رهبری سازمان جوانان مترقی ادامه دادند. از جانب دیگر توده های زحمتکش شهری، کارگران، مزدور کاران، مامورین پائین رتبه و کسبه کاران، راه رهروان جنبش دموکراتیک نوین راه نجات شان از استثمار و استثمار و استبداد طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم دانسته و از آن حمایت گسترده کردند. جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری "سازمان جوانان مترقی" و در رأس آن رفیق اکرم یاری در افشای چهره ای اصلی طبقات استثمارگر و استثمار فئودال و کمپرادور و وابستگی آنها به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم مبارزه ای انقلابی موثری انجام داد. "س.ج.م" در مبارزات و فعالیتهای تبلیغی و ترویجی اش به افشای ماهیت طبقاتی رویزیونیسم "مدرن" که خود را با لباس "مارکسیسم-لنینیسم" در جامعه عرضه کرده بود، پرداخته و ماهیت ضد انقلابی و مزدوری "حزب دموکراتیک خلق" و اهداف و استراتژی خاینانه ای باندهای "خلق" و پرچم و اینکه عامل سوسیال امپریالیسم شوروی و جاده صافکن راه غارت و چپاول آن در افغانستان بودند، پرداخت که تأثیرات بارزی در افشای ماهیت رویزیونیسم "مدرن" و رویزیونیستهای خلقی پرچمی در افغانستان و همپاله های آنها در منطقه بجا گذاشت. در شرایط آن زمان در سطح جنبش انقلابی پرولتری کشور و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی افشای چهره ای ضد انقلابی رویزیونیسم "مدرن" از اهمیت ویژه برخوردار بود. زیرا حزب رویزیونیست دولت سوسیال امپریالیستی "اتحاد شوروی" زیر عنوان "کمونیسم و کشور سوسیالیستی" در رقابت با ابر قدرت امپریالیستی امریکا و بلوک امپریالیستی تحت رهبری اش در حال توسعه نفوذش در کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین قرار گرفته بود. در آن زمان مرکز مبارزه ضد رویزیونیستی در سطح جهان چین انقلابی و در رأس آن رفیق مائوتسه دون بود که این مبارزه را در عرصه جهانی رهبری می کرد. و سازمان جوانان مترقی مبارزه علیه رویزیونیسم "مدرن" را در افغانستان با جدیت به پیش برده و به تبلیغ و ترویج ایده ها و فرهنگ انقلابی مردمی در سطح جامعه می پرداخت و از این طریق ضربه ای سختی بر رویزیونیسم "مدرن" در افغانستان وارد آورد.

سازمان جوانان مترقی یک سازمان انقلابی پرولتری نوپا بود که مبارزات توده های خلق را از طریق جریان دموکراتیک نوین رهبری می کرد و منحنیت یک پدیده ای زنده و پویا دارای تضادهای بود و در کارزار مبارزه طبقاتی انقلابی دچار اشتباهات و انحرافات نیز گردید از جمله: کم توجهی به رعایت اصل مخفی کاری؛ عدم توجه لازم به ایجاد تشکیلات مضبوط مخفی در کنار تشکل علنی، کم توجهی به بخش کار کمونیستی، عدم رعایت شیوه تلفیق کار علنی با کار مخفی، عدم توجه به نشر یک ارگان کمونیستی جهت پرورش ایدئولوژیک-سیاسی اعضا و هواداران سازمان جوانان مترقی. در آن شرایط انگیزه ها و زمینه های پذیرش اندیشه های انقلابی پرولتری در سطح گسترده ای در بین روشنفکران مردمی وجود داشت، لیکن سازمان جوانان مترقی در این عرصه توجه لازم نکرد؛ عدم افشای ماهیت خطوط انحرافی درون سازمان جوانان مترقی و دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی در سطح وسیعتری در بین اعضای سازمان در جهت طرد خطوط اپورتونیستی از آن که بدون شک به تقویت و استحکام هر چه بیشتر سازمان می انجامید؛ تمرکز مبارزه عمدتاً در شهرها و توجه نکردن به مبارزه در بین کتله های وسیع دهقانان فقیر و بی زمین و کارگران فلاحتی در دهات به منظور رساندن آگاهی سیاسی و بسیج و متشکل کردن آنها و ایجاد هسته های در درون کارخانه ها به منظور رساندن آگاهی سیاسی و متشکل کردن کارگران. عبارت دیگر سازمان جوانان مترقی در جهت پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش توده ها ضعیف و محدود عمل کرد و در زمینه کار توده ای در بین دهقانان فقیر و بی زمین در دهات کشور به منظور ایجاد پایگاه انقلابی (مرکز اصلی انقلاب) توجه لازم نکرد. بعد از مریمی رفیق اکرم یاری، سازمان جوانان مترقی نتوانست مبارزه درون سازمانی را بر مبنای (م-ل-ا) بنحو درست و اصولی علیه خطوط انحرافی درون سازمان به پیش برده و مبارزه طبقاتی را در سطح جامعه گسترش دهد. بعد از مریمی رفیق اکرم یاری رهبری جناحی که خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا) را در سازمان جوانان مترقی نمایندگی می کرد بدوش رفیق داکتر صادق یاری قرار گرفت؛ اما این گروه دیگر دچار انحراف (پاسیفیستی) شده و نتوانست مبارزه بین دو خط را در درون سازمان فعالانه و بگونه ای لازم به پیش برد.

خلاصه سازمان جوانان مترقی نتوانست طور لازم از پوتانسیل نیروی انقلابی ای که در اطراف آن در جریان دموکراتیک نوین جمع شده بود به نفع استحکام خط ایدئولوژیک-سیاسی رهبری کننده سازمان و گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی و پیشبرد و گسترش انقلاب در کشور استفاده کند. و در او خرد همه چهل اختلافات درونی در سازمان جوانان مترقی شدت گرفته و خطوط انحرافی اپورتونیستی سازمان را هر چه بیشتر تضعیف کرده و "س.ج.م" را در سال 1351 بطرف انحلال کشاند. این موضوع را باید تذکر داد که سه خط فکری در سازمان جوانان مترقی وجود داشت: خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) تحت رهبری رفیق اکرم یاری، خط رهبری کننده سازمان؛ خط انحرافی اکونومیستی تحت رهبری دکتر فیض احمد فقید و خط انحرافی سنتریستی که توسط (سمندر "ه.م") نمایندگی می شد. و هم چنین خط انحرافی آوانتوریستی متعلق به "گروه پس منظر" از جمله گروه های چهارگانه رهبری کننده جریان دموکراتیک نوین و انتشار شعله جاوید بود که توسط انجینر عثمان رهبری میشد و در جریان دموکراتیک نوین نفوذ داشت. ولی انجینر عثمان عضویت سازمان جوانان مترقی را دارا نبود. اما سازمان جوانان مترقی با وجود همه کمبودها و نواقص و اشتباهات و انحرافاتش به لحاظ تاریخی در پایه گذاری جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) و ساماندهی و رهبری جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-ا) در جامعه نقش تاریخی مهمی ایفا کرد. چنانکه هیچ یک از جناح های منشعب از آن نه اینکه نتوانست جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین را بر مبنای (م-ل-ا) رهبری کند که هر چه عمیق تر در پرتگاه اپورتونیسم سقوط کردند و ضربات شدیدی بر جنبش انقلابی پرولتری کشور و مبارزات توده های خلق وارد کردند. البته علاوه بر عملکردهای خطوط انحرافی اپورتونیستی در "س.ج.م" که فکتورهای دیگری از جمله: عقب ماندگی جامعه در همه عرصه ها منجمله زیربنای تولیدی و ضعف طبقه کارگر کشور، عقب ماندگی فرهنگی جامعه، عدم تجربه قبلی مبارزه انقلابی پرولتاریا و روشنفکران مردمی، توطئه ها و تخریب کاریهای حزب رویزیونیست "خلق" و "سوسیال امپریالیسم" شوروی" علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) و جنبش دموکراتیک نوین. حزب رویزیونیست خلق قبل از ایجاد سازمان جوانان مترقی تشکیل گردیده و به پخش ایده های ضد انقلابی رویزیونیستی در بین جامعه پرداخته و با سوء استفاده از مقولات انقلابی و مترقی و نوید کذائی "جامعه دموکراتیک" و "سوسیالیسم" توانسته بود اغتشاشات فکری در بین بخشهای از روشنفکران منجمله روشنفکران متعلق به طبقات خلق را بوجود آورد. به همین ترتیب توطئه های امپریالیستهای غربی و ارتجاع سیاه مذهبی بر علیه جنبش انقلابی پرولتری نویناد کشور و سرکوب و حشیانه ای جنبش بوسیله ای نظام حاکم سلطنت و وحشت ارتجاع سیاه "اخوان" که با حمایت دولت حملات سبعانه را علیه جنبش دموکراتیک نوین انجام می داد و قتل خاینانه رفیق سیدال سخندان در سال (1351) با توطئه مشترک دربار سلطنت و گروه ارتجاعی وحشی "اخوان" و بدست ناپاک گلب الدین جنایتکار انجام شد. اگرچه فکتورهای خارجی علل عمده ای انحلال سازمان جوانان مترقی و فروپاشی جنبش دموکراتیک نوین کشور را در آن مقطع زمانی تشکیل نمی دادند؛ اما اثرات منفی آنرانی توان در آن پروسه نادیده گرفت.

بعد از انحلال سازمان جوانان مترقی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) و جنبش دموکراتیک نوین دچار رکود گردید. و افرادی از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین بصورت پراکنده و در چوکات محافل و گروه های جداگانه به ارتقای سطح آگاهی تئوریکیشان مشغول شدند. جناحی که در سازمان جوانان مترقی خط انحرافی اکونومیستی را نمایندگی می کرد در سال (1352) زیر نام "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" و با ادعای خط "م-ل-ا" تحت رهبری دکتر فیض عرض وجود کرد. این گروه اپورتونیستی نتوانست خود را از ورطه ای اپورتونیسم بیرون کند و بعداً در سال (1358) به "سازمان رهائی" تغییر نام داده و به پرتگاه رویزیونیسم "سه جهانی" سقوط نموده و کتله ای بزرگی از منسوبین جریان دموکراتیک نوین را به منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم کشاند. جناح اکونومیستی تحت رهبری دکتر فیض در سازمان جوانان مترقی بعد از انشعاب، جناح اصولی و انقلابی تحت رهبری رفیق اکرم یاری را خاینانه مورد حملات خصمانه قرار داد. دکتر فیض اتهامات بی بنیادی را از موضع اپورتونیستی رویزیونیستی علیه رفیق اکرم یاری عنوان کرد؛ دکتر فیض سازمان جوانان مترقی و جریان

دموکراتیک نوین رارویزیونیستی واپورتونیستی وارتجاعی خواند واز " فعالیت‌های عملی اپورتونیستی ورویزیونیستی رهبری خاین وضدانقلابی" صحبت کرد؛ اوزموضع دگماپورتونیستی ورویزیونیستی اتهامات بی اساس چون: "ضدپرولتاریائی، برخورد ضدانقلابی به مسایل وقضایا، اندیشه به منافع شخصی، فرصت طلبی، دگماتیسم، ارباب و فریفتن توده ها، خیانت به اندیشه مائوتسه دون و آرمان انقلاب، فردگرایی بورژوائی، برچسب خاین وضدانقلاب، وابسته دربارودر جرگه خواجگان ذات ملوکانه" وازاین جمله اراجیف و لاطایلات را به رفیق اکرم نسبت داد. ولی داکتر فیض و "سازمان رهائی" اش نتوانست با این اراجیف وفحاشیها حقیقت انقلابی خط ایدئولوژیک - سیاسی وراه انقلابی رفیق اکرم یاری ونفش تاریخی وی درپایه گذاری جنبش انقلابی پرولتری کشورومبارزات سازمان جوانان مترقی وجریان دموکراتیک نوین رامخدوش کند. اکرم یاری هم چنان مقام شامخ خودرامنحیث بنیان گذارجنبش کمونیستی(م-ل-م) افغانستان حفظ کرده است. برعکس داکتر فیض ازمنجلاپ اپورتونیسم به لژنزاررویزیونیسم "سه جهانی" سقوط کرده وبه انقلاب پرولتری ومبارزات توده های خلق ضربات سنگینی وارد کرد. وامروزمیرات داران خط وراه رویزیونیستی وضدانقلابی وی قدم برنقش پای وی نهاده وبا پیروی از شیوه وطریقت وی مارکسیسم- لینیسم- مائوتیسم را به شکل جنون آمیزی مورد حملات خصمانه قرار داده ویراکرم یاری وفعالین جنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) کشوربه سطح اوباش کوچه بازاری ناسزاگوئی وفحاشی می کنند.وباند اوباش ولومپن(موسوی، میرویس محمودی وکبیرتوخی) ازاعضا وهوادا ران "سازمان انقلابی"، "ساما-(ادامه دهندگان)" وعناصری از "ساوو" به سطح خاین ترین وفرومایه ترین جواسیس علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری برای استخبارات امپریالیستی وارتجاعی جاسوسی می نمایند. به یقین که اینها چون دیگررویزیونیستهای جهان داغ ننگ خیانت به جنبش انقلابی پرولتری کشور وخلق افغانستان راتا ابد برجبین خواهند داشت.

با وقوع کودتای ننگین (ثور) سال (1357) وبقدرت رسیدن باندهای رویزیونیستی "خلق" وپرچم دربین منسوبین جریان دموکراتیک نوین تحرک تازه ای بوجود آمد وگروه ها ومحافل مختلف وافراد مستقلی که خودرا (م-ل-ا) می خواندند درجهت متشکل شدن وایجاد سازمانهای سیاسی به فعالیت آغازکردند. ودرنتیجه ای این فعالیتها سرانجام چند سازمان وگروه ازمنسوبین جنبش دموکراتیک نوین درسالهای 1357 و1358 تشکیل گردید. دراین شرایط باز هم فقرتئوریکی وعدم آگاهی لازم ایدئولوژیک- سیاسی تعدادزیادی ازروشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین بوضوح آشکارگردیده که نتایج آن درایجاد تشکلات مختلف سیاسی وماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی ونظرات ومواضع وعملکردهای آنها مشهود بود. با آنکه اکثریت این سازمانها وگروه هادمعی (م-ل-ا) بودند؛ لیکن پروسه عمل، پراتیک مبارزاتی هریک ازاین تشکلات درعرصه مبارزه ملی وطبقاتی ومبارزه انقلابی پرولتری این امراثابت ساخت که بدون خط روشن انقلابی پرولتری(م-ل-م) ایجاد سازمان واقعا انقلابی پرولتری ممکن نیست وهمچنین امکان پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی ومبارزه علیه انواع رویزیونیسم واپورتونیسم وتسلیم طلبی میسر نمی باشد. واینکه نتایج حاصله ازاین فعالیتها برای جنبش انقلابی پرولتری وجنبش دموکراتیک نوین کشورازچه قرار بوده است؛ پرداخت مفصل به آن ازعهده ای این نوشته بیرون است.

کودتای ننگین ثورهم برای توده های خلق کشوروهم برای فعالین جنبش انقلابی پرولتری وجنبش دموکراتیک نوین و دیگر جریانات مترقی وآزادیخواه کشوربسیار جنایتبار وفاجعه آفرین بود. کودتاچیان حزب رویزیونیست "خلق" این جنایتکاران وقاتلین خلق درهمان دوروزاول کودتای ننگین شان(روزنهم ثور1357) فرزند انقلابی خلق سیدهاشم(که بعد از فراغت از فاکولته " لوژستیک" حربی پوهنتون در میدان هوائی بگرامی انجام وظیفه میگردویکی از هوادار جریان دموکراتیک نوین وبعداعضویت "گروه نجات خلق" راداشت) راجنایتکارانه به شهادت رساندند. رژیم مزدوردردوران حاکمیت ننگین اش وارتش اشغالگرسوسیال امپریالیسم "شوروی" یک ونیم میلیون از توده های خلق کشوررا یاتوسط جوخه های اعدام ویا زنده بگورکردن ویا به اثربیمارانها وراکتبارانها وبه توپ بستنهای قراء ومنازل مسکونی وحشیانه بقتل رساندند وصدها هزاردیگررا مجروح ومعلول ساختند وهزاران تن را در زندانهای مخوف شکنجه کردند. وبه این صورت خاک میهن مدفن صدها هزار شهید گمنامی است که توسط رژیم باندهای جنایتکار خلقی پرچمیها وملیشه های مزدور وارتش سوسیال

امپریالیسم "شوروی" بقتل رسیده اند. هم چنین گروه های ارتجاعی اسلامی (جهاد) این نوکران امپریالیستهای غربی ودولتهای ارتجاعی منطقه ودولت اسلامی، گروه های وحشی "جهادی" القاعده وسپاه پاسداران ایران، رژیم ارتجاعی وقرون وسطائی طالبان وگروه های القاعده وطالبان پاکستانی ده هاهزارتن از مردم مظلوم مارا جنایتکارانه بقتل رسانده اند. ونیزارتشهای اشغالگرا امپریالیسم امریکا وناتوومتحدین آنها وارتنش وپولیس دولت مزدوروباندهای مسلح قوماندانهای جهادی وملیشه ای وطالبان وکلب الدین وحقانی طی دوازده سال اخیرده ها هزارتن از توده های خلق مظلوم را بقتل رسانده ومعلول کرده اند وشنیع ترین اجحافت ومظالم را بر آنها اعمال کرده واین کشتاروجنایت هنوز هم ادامه دارد. از آنجاییکه رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیسم "شوروی" در بین گروه ها وجریانات سیاسی مخالفش اش بیش از همه با منسوبین جنبش دموکراتیک نوین خصومت داشت؛ از آنروبه دستگیری وشکنجه واعدام بهترین فرزندان مبارزانقلابی خلق از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین وجنبش انقلابی پرولتاری از جمله رفیق اکرم یاری ورفیق داکترصادق یاری از بنیان گذاران سازمان جوانان مترقی (م-ل-ا) وجنبش دموکراتیک نوین اقدام نمود. نبود یک تشکل انقلابی منضبط در آن شرایط موجب گردید که صدها تن از اعضای جنبش دموکراتیک نوین وجنبش انقلابی پرولتاری کشور توسط رژیم جلا د رویزیونیستهای جنایتکار خلقی پرچمی به شهادت رسیدند. رفیق اکرم یاری بتاريخ 29 ثور سال 1357 توسط دولت "خلق" پرچمیها دستگیر ودر ماه جوزارها شد وبعد دراواسط ماه جدی 1357 دوباره دستگیر شده وبتاریخ 7 قوس سال 1358 به شهادت رسیده است. فقدان رهبران وطلایه داران جنبش انقلابی پرولتاری وجنبش دموکراتیک نوین کشور ضربه ای سختی بود برمبارزات انقلابی ومبارزات رهائیبخش ملی توده های خلق کشور. زیراچنین شخصیتهای انقلابی ثمره ومحصول تکامل اجتماعی(بر اساس مجموعه ای مناسبات اجتماعی) وتکامل شخصی وتبارز ارزشهای اجتماعی آنها هستند که شرایط تاریخی مشخص آنها را برای انجام ایفای نقش معینی بوجود آورده و آنها خود در آن شرایط واوضاع تأثیر می گذارند. درباره ای این شخصیتهای انقلابی مردمی آنچه بیش از همه قاطعانه معیار ارزیابی وقضاوت قرار می گیرد ماهیت خط ایدئولوژیک- سیاسی وموضع گیریهای سیاسی طبقاتی واهداف انقلابی ونظروعمل شان است که از دید تاملین منافع طبقاتی وسیاسی توده های خلق ورهبری مبارزات انقلابی آنها خود را وقف می نمایند. رفیق اکرم یاری در یک خاندان زمیندار اشرافی پرورش یافت؛ اما زمانی اندیشه های انقلابی پرولتاری را فراگرفت وبه آنها باور مند گردید، از تعلقات طبقاتی اش صادقانه گسست کرده ودر صف توده های خلق قرار گرفت ودر راه تحقق آرمان وخواستهای طبقاتی خلق مبارزه کرد ودر این راه جان باخت. اکرم یاری میراث گران بهائی از خود بجا گذاشت. وجنبش انقلابی (م-ل-م) افغانستان ادامه و تکامل خط انقلابی ایست که وی در سال 1344 بنیاد نهاده است. به همین صورت رژیم جنایتکار و مزدور خلقی پرچمی ها وسوسیال فاشیستهای روسی طی یک ونیم دهه حاکمیت ننگین واشغال نظامی وتسلط استعماری شان هزاران روشنفکرانقلابی ومترقی، آزادیخواه ومیهندوست را خاینانه به جوخه های اعدام سپردند ویا در شکنجه گاه ها عذاب دادند که ضایعه ای بزرگ وجبران ناپذیری است به جنبش انقلابی کشور. همچنین صدهاتن از روشنفکران منسوب به جنبش دموکراتیک نوین وروشنفکران مترقی ازدیگر جریانات سیاسی توسط باندهای ارتجاعی اسلامی در جبهات جنگ ویا در کشورهای همسایه اختطاف ووحشیانه بقتل رسیدند. وشهادت رهبران وکدرهای جنبش انقلابی کشور از جمله شهید مجید، شهید مسجدی وشهید بشیر بهمن ضربه ای سنگینی بر جنبش دموکراتیک نوین وجنگ آزادیبخش ملی خلق ما علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" ورژیم مزدوران وارد کرد.

در جنگ ومقاومت مردم ما علیه رژیم مزدور خلقی پرچمی ها واشغالگران روسی نقش مجید در رهبری جنگ آزادیبخش ملی بسیار ارزنده بود وشهرت مبارزاتی سابقه اش بر ضد نظام ارتجاعی حاکم موجب محبوبیت وی در بین توده های خلق وروشنفکران مترقی گردید. مجید در راه تحقق آرمانها واهداف انقلابی اش استوارانه مبارزه کرد. مجید در اسارت دژخیمان رژیم خونخوار رویزیونیستهای مزدور خلقی پرچمیها وباداران روسی آنها با استقامت وپایمردی سخت ترین شکنجه هارا بجان خرید ومرگ را پذیرا گردید ولی تسلیم دشمنان خلق ومیهن نشد. رژیم باند جنایتکار خلقی پرچمیها وسوسیال فاشیستهای

روسی (بتاریخ 18 جوزاسال 1359) مجید این فرزند مبارز خلق را ظالمانه به قتل رساندند و نام وی ثبت تاریخ مبارزات خلق کشور گردید.

بعداز شهادت مجید رفقای وی در "ساما" خایانه وزبوانه پروتوکول تسلیمی باهمان دشمنانی امضا کردند که مجید و صدهاتن دیگر از فرزندان انقلابی و آزادیخواه خلق و هزاران تن از توده های خلق رابع از شکنجه های وحشیانه به جوخه های اعدام سپرده بودند. دست آوردهای تا آنروز از مبارزات آزادیبخش ملی را که توسط مجید و دیگر همزمان وی کمائی شده بود، بپای رژیم خونخوار خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی ریختند و خایانه سلاح خود را علیه خلق نشانه رفتند و به خلق و میهن خیانت کردند. و تعدادی از تسلیمیهای "ساما" مانند موسوی و میرویس محمودی به خدمت دستگاه "خاد" رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" درآمدند و اکنون به خدمت امپریالیستهای غربی قرار دارند و خایانه علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) جاسوسی می کنند. کبیرتوخی یکی دیگر از تسلیمیهای که بخاطر زنده ماندن علیه رفیقش شهادت داد و خایانه تسلیم دشمنان طبقاتی و ملی خلق گردید و باخاد همکاری کرد، اکنون به ادامه ای همان خیانتهاش بادیدگرویز یونیستهای تسلیمی، "سازمان انقلابی" و "ساما- (ادامه دهندگان)" با جنبش انقلابی پرولتری کشور خصومت می ورزند و نام و آدرس و هویت مارا برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشامی کنند و به این صورت به خون انقلابیون راه آزادی خلق و میهن و جنبش انقلابی پرولتری خیانت می نمایند. همانطور که شخصیتهای واقعا انقلابی مردمی طبق جهان بینی شان نقش مهمی در پیشرفت و تکامل جنبش انقلابی کشور های شان ایفامی کنند؛ بر عکس گروه ها و عناصر خاین و خود فروخته از جمله اپورتونیستها و رویونیستهای مرتد که با نقاب کمونیسم در درون جنبشهای انقلابی پرولتری خود را پنهان نموده و در جهت تخریب جنبش انقلابی پرولتری و حراست از منافع ارتجاع و امپریالیسم بر ضد منافع طبقات خلق و میهن قرار می گیرند و در مسیر پیشرفت و تکامل جنبش انقلابی خلق خایانه موانع ایجاد می کنند.

بزرگداشت از جانب اختگان راه آزادی خلق و میهن و در پیشاپیش آنها رهبران جنبش انقلابی پرولتری کشور، در حقیقت یاد آوری از خاطرات رزم شجاعانه و فداکاریهای بیدریغانه ای شان در مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری بوده و تقدیری است از کارنامه های مبارزات انقلابی آنها در جهت اعتلا و استحکام جنبش انقلابی پرولتری و نابودی سلطه و ستم سرمایه و پیروزی انقلاب پرولتری و ایجاد جامعه بدون استثمار و ستم و بی عدالتی. و نیز احترامی است به این دشمن ستیزان دلیر که با عزم و اراده ای آهنین و استقامت و پایداری در راه آرمان انقلابی شان تا پای جان مقاومت کردند و تسلیم دشمنان خلق و میهن نشدند و به تعهد شان در برابر انقلاب و خلق تا آخر وفادار ماندند. آنچه که این فرزندان مبارز خلق در برابر ما بودیعه گذاشته اند، ادامه ای مبارزه انقلابی در راه تحقق آرمان های انقلابی و رهائیبخش آنهاست. و ما رسالتاً و وظیفهتاً ملزم به تکامل و تداوم این مبارزه انقلابی پرولتری بوده و هستیم. و این امر زمانی می تواند تحقق اصولی و انقلابی بیابد که رهبری مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق بر مبنای اصول و احکام علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) انجام شود. و پیشبرد این امر سترگ از عهده ای یک حزب و واقعا انقلابی پرولتری (مارکسیستی- لنینیستی- مائونیستی) است که توسط کمونیست های انقلابی واقعی تشکیل شود. و بدون موجودیت چنین حزبی، رهبری مبارزات توده های خلق و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به جامعه بدون طبقه ممکن نخواهد بود.

- مرگ بر باندهای جنایتکار و آدمکش خلقی پرچمی ملیشه ای، جهادی، طالبی و دولت مزدور مرکزی و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی جنایتکار و غارتگر حامی آنها!

- انتقام خون فرزندان خلق از تمام باندهای جنایتکار و آدمکش که به کمک و حمایت با داران خارجی شان طی سی و پنج سال اخیر چنین کشتار و وحشیانه و جنایات و تجاوزات هولناکی را مرتکب شده اند؛ فقط در یک دولت انقلابی خلق و در دادگاه عدل خلق ممکن و میسر است!

7 قوس سال 1392 (28 نومبر 2013)

(پولاد)

